

بررسی امکان ارتکاب قتل عمدی از طریق ترک فعل در فقه و حقوق کیفری ایران

ابوالحسن شاکری^۱، اسفندیار مرادی کندلاتی^{۲*}

استادیار دانشگاه مازندران، آکاشناس ارشد دانشگاه مازندران
(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۶/۴/۳ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۷/۹/۲۵)

چکیده

ترک فعل منتهی به سلب حیات از دیگری اعم از آنکه انجام آن، وظیفه تارک بوده یا نه، در هر دو حالت با شرایطی در قوانین کیفری ایران جرم است. در حالت اول که شخص در برابر دیگری تعهد و وظیفه‌ای ندارد، نه از بابت قتل قربانی، بلکه ترک کننده به موجب بند ۱ ماده واحده قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی ۱۳۵۴ محکوم می‌شود. در حالت دوم که شخص تارک برحسب قانون، قرارداد و یا حرفه خود وظیفه داشته مانع از تاثیر اسباب وقوع قتل علیه قربانی شود، چنانچه عمداً وظیفه خود را به قصد قتل قربانی ترک کند، عمل وی قتل عمدی و مشمول ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی خواهد بود. قانون مجازات اسلامی مجموع این وظیفه و ترک فعل ناشی از آن را در جرم قتل عمدی با ذکر واژه «کار» در بندهای سه‌گانه ماده ۲۰۶ ق.م.ا که به معنی رفتار می‌باشد، پذیرفته است. در این خصوص، عرف بین رفتار متهم و مرگ مجنی علیه رابطه علیت برقرار می‌کند، هرچند از نظر مادی نتوان بین این دو رابطه علیت برقرار کرد.

کلید واژه‌ها ترک فعل - کار - قتل - عمد.

طرح مسأله

به تصریح ماده ۲ قانون مجازات اسلامی هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد، جرم است. رکن مادی بیشتر جرایم به صورت فعل است؛

* نویسنده مسئول: تلفن: ۰۹۱۱۳۳۹۹۸۵۳ - فاکس: ۰۱۵۱-۲۳۱۸۸۳۶ Email: Sfandiar_1360@yahoo.com

فعلی که قانونگذار انجام آن را جرم و مستوجب مجازات اعلام کرده است مانند سرقت و صدور چک بی‌محل. در مقابل جرایمی هستند که رکن مادی آنها ترک فعل است. در چنین جرایمی قانونگذار وظیفه یا تکلیفی را برای افراد معین کرده و در صورتی که افراد از انجام آن خودداری کنند، در معرض اعمال مجازات قرار خواهند گرفت، مثل جرم موضوع ماده ۵۹۷ ق.م.ا راجع به خودداری مقامات قضایی از رسیدگی به شکایات و تظلمی که مطابق شرایط قانونی نزد آنها برده شده یا جرم موضوع ماده ۶۴۲ ق.م.ا درباره خودداری از پرداخت نفقه.

در ارتکاب بعضی از جرایم از طریق فعل تردیدی نیست، ولی در وقوع آن از طریق ترک فعل موضوع محل بحث است، مثل جرم قتل عمدی. در بحث جرم قتل عمدی قانونگذار در بندهای سه گانه ماده ۲۰۶ ق.م.ا به انجام کار از سوی قاتل اشاره کرده است، بدین ترتیب که در بند الف آن «قاتل با قصد قتل کاری انجام می‌دهد...»، در بند ب «قاتل عمداً کار نوعاً کشنده را انجام می‌دهد» و در بند ج «قاتل قصد قتل ندارد و کاری که انجام می‌دهد...». ملاحظه می‌شود که قانونگذار در بندهای سه گانه ماده ۲۰۶ ق.م.ا از لفظ «کار» استفاده کرده است. ممکن است این شبهه مطرح شود که واژه کار در اینجا معادل فعل مذکور در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی است و چون قانونگذار فقط به فعل اشاره کرده، ارتکاب قتل عمدی از طریق ترک فعل با توجه به موازین فعلی قانون مجازات اسلامی ممکن نیست.

موضوع نقش ترک فعل در جرم قتل عمدی یکی از بحثهای متنازع فیه در قلمرو حقوق کیفری ایران است. با توجه به عدم صراحت قانونگذار در این خصوص و اینکه هنوز رأی وحدت رویه‌ای در این زمینه صادر نشده است، موضوع محل تأمل و تعمق است. سوالات مهمی در این باره مطرح است: آیا ترک فعل می‌تواند موجب تحقق جرم قتل عمدی شود؟ آیا واژه «کار» در بندهای سه گانه ماده ۲۰۶ ق.م.ا صرفاً معادل واژه «فعل» در ماده ۲ آن قانون است؟ با توجه به موازین فعلی، آیا ارتکاب قتل عمد از طریق ترک فعل در قانون مجازات اسلامی پذیرفته شده است یا خیر؟

این مقاله با فرض دانستن امکان ارتکاب قتل عمد با ترک فعل موضوع را به چالش کشیده و درصدد یافتن پاسخی برای سوالات مطروحه است.

۱- انواع ترک فعل

قبل از هر چیز باید به این نکته توجه کرد که ترک فعل دو گونه است: نخست ترک فعلی که علت و سبب به وجود آمدن قتل نیست. دیگری ترک فعلی که به همراه شرایط دیگر، سبب مرگ قربانی شده و انجام آن وظیفه تارک بوده است.

۱-۱- ترک فعلی که به هیچ وجه در به وجود آمدن قتل تاثیری ندارد. در این حالت قتل مقتول در اثر علت خاص خود روی داده است. نهایت امر آن بود که شخص تارک می‌توانست با اقدام خویش از مرگ قربانی جلوگیری کند ولی این کار را نکرده است. فرض کنید کسی در حال غرق شدن است و شخص الف نظاره گر این صحنه است، حتی اگر شخص الف با قصد قتل از نجات وی خودداری کند، باز هم در قبال مرگ وی مسئول نیست، چون از یک طرف وظیفه‌ای برای نجات وی نداشته و از طرف دیگر در وقوع حادثه نقشی نداشته است، اگر چه تارک فعل در اینجا گناهکار قلمداد می‌گردد (نک: نجفی ۱۵۳/۴۲). در خصوص این نوع از ترک فعل بین فقها و حقوقدانان اختلاف خاصی دیده نمی‌شود و اکثر آنها تارک را از باب مرگ قربانی مسئول نمی‌دانند. بنابر این هر کس انسانی را در حال هلاکت ببیند و با قدرت بر نجات اقدام نکند، هیچ گونه ضمانتی نخواهد داشت (حسینی عاملی، ۳۴۳/۱۰). البته در این فرض بعضی از فقها به تعزیر تارک فعل قایلند، بدین معنی کسی که ناظر بر قتل است و با توان کمک به مقتول از هر اقدامی خودداری کند، هر چند که دارای قصد قتل باشد، فقط تعزیر می‌شود (حسینی شیرازی، ۵۴). بعضی از حقوقدانان نیز در این فرض به مجازات تارک قایلند، زیرا عمل وی اصولاً مخالف تکلیف اخلاقی و در نتیجه، مضر مصالح عمومی است (پاد، ۳۲/۱). این نظر منطقی و منطبق بر عدالت است، چون یکی از اهداف حقوق جزا و مجازات، آن است که انجام رفتارهای اجتماعی را ترغیب کند، بنابراین تحمیل مسئولیت جزایی در چنین مواردی مردم را تشویق به اقدام مناسب خواهد کرد. شاید همین توجیهات قانونگذار را به تصویب ماده واحد قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی ۱۳۵۴ سوق داده است. در بند ۱ این ماده واحده، ترک فعل صرف، در صورتی که انجام آن برای تارک بی خطر باشد، جرم شناخته شده است. هر چند جرم شناختن ترک فعل در جایی که انجام آن وظیفه تارک نبوده است، با آزادیهای فردی و نیز این نکته که قانون نباید با مجبور کردن مردم به انجام فعل به خلوت و آزادی آنها تجاوز کند، در تعارض است، اما تأثیر اصل تعاون و نیز ضرورت

شرکت مردم در بسط عدالت و امنیت اجتماعی، جرم شناختن این نوع ترک فعل را اجتناب ناپذیر ساخته است.

۱-۲- ترک فعلی که انجام آن وظیفه مکلف باشد. در این نوع ترک فعل، عدم اقدام تارک سبب مرگ قربانی می‌شود به نحوی که اگر تارک فعل را انجام می‌داد، این حادثه اتفاق نمی‌افتاد. بیشتر مباحث روی این نوع ترک فعل ونقش آن در جرم قتل عمدی است. وظیفه تارک نسبت به انجام فعل در چنین مواردی ممکن است ناشی از قانون، قرارداد یا عرف باشد.

۱-۲-۱- وظیفه قانونی - در مواردی شخص به موجب قانون، موظف به مراقبت از دیگری است. مثلاً برابر ماده ۱۱۷۶ قانون مدنی مادر مجبور نیست به بچه خود شیر بدهد مگر در صورتی که تغذیه طفل به غیر از شیر مادر ممکن نباشد. بنابراین طبق قسمت اخیر این ماده، مادر مکلف به شیر دادن به فرزندش است؛ یا طبق ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی نگهداری اطفال هم حق وهم تکلیف ابوبین است.

۱-۲-۲- وظیفه قراردادی - در این موارد، شخص تارک به موجب قرار داد ایجاد شده موظف به حفظ حیات دیگری است. مثلاً نجات غرقی که در یک استخر استخدام شده تا شناگران را در مواقع بروز خطر نجات دهد. از نظر مطالعه تطبیقی به عقیده عده‌ای در حقوق انگلیس، یک شخص فقط وقتی ملزم به اقدام (در نجات دیگری) خواهد بود که یک تعهد قانونی داشته باشد. علاوه بر مواردی که فرد به موجب قانون موضوعه متعهد به انجام کاری است (مثل وظیفه پدر یا مادر در حفاظت از فرزند) از لحاظ ضوابط حقوقی زمانی یک تعهد قانونی برای انجام فعل بر متهم تحمیل می‌شود که وی مسئولیت را پذیرفته یا در موقعیتی قرار داشته باشد که دیگران به طور معقولی انتظار اقدام از سوی وی را داشته باشند (میرمحمدصادقی، ۶۵). البته در حقوق انگلیس برخلاف حقوق ایران و فرانسه صرف ترک فعل، جرم نیست (همان منبع).

۱-۲-۳- وظیفه عرفی - گاهی عرف، شخصی را مکلف به حفظ حیات دیگری می‌داند. فرض کنید شخص الف شخص ب را در زیر زمین خانه‌ای زندانی کرده و شخص ج را برای حفاظت و دادن آب و غذا به وی در آنجا می‌گمارد. ممکن است ج عمداً از دادن آب و غذا به ب خودداری کند. از نظر عرف این شخص مسئول است.

در تمام این موارد اشخاص متعهد، در قبال حیات افراد در معرض خطر مسئولند؛ به عبارت دیگر مکلفند از آنها در مواقع بروز خطر حفاظت کنند. بنابراین منظور ما از ترک فعل آن ترک فعلی است که عادتاً با قتل ملازمه دارد و دارای دو شرط است:

- ۱- تارک فعل قانوناً یا به موجب ضوابط اجتماعی (قراداد یا عرف) موظف به انجام فعلی باشد که آن را ترک کرده است.
- ۲- تارک فعل بداند و آگاه باشد که عملی را ترک می‌کند که با قتل ملازمه دارد (ولیدی، ۷۷).

حال سؤال اساسی اینجاست که اگر اشخاص متعهد، در چنین مواردی از انجام وظایف خویش به قصد قتل قربانی خودداری کنند آیا می‌توان آنها را به اتهام قتل عمدی تحت تعقیب قرار داد؟

۲- نظر حقوقدانان

در مورد نقش ترک فعل در وقوع جرم قتل عمدی بین حقوقدانان اختلاف نظر دیده می‌شود. بعضی با استناد به موازین فعلی قانون مجازات اسلامی ارتکاب قتل عمد با ترک فعل را مردود دانسته و در مقابل عده‌ای آن را پذیرفته‌اند.

۱-۲- نظر مخالفان

در مخالفت با نظریه قتل عمدی از طریق ترک فعل، بعضی از حقوقدانان معتقدند: به جز در موارد مخصوص و استثنایی برای انجام قتل یک عمل مادی یعنی یک فعل لازم است. این عمل را مرتکب باید بخواهد (سوءنیت عام) و تا عمل را نخواهد، نمی‌تواند نتیجه را بخواهد. به عبارت دیگر، نمی‌توان نتیجه را خواست ولی عمل را انجام نداد (نک: آزمایش، ۱۹). عقیده بعضی از حقوقدانان بر این است که حتی رویه قضایی نیز برای احراز قتل عمد، انجام عمل مثبت مادی از سوی قاتل را لازم می‌داند (نک: سپهوند، ۳۸).

به نظر بعضی قانونگذار دربندهای سه گانه ماده ۲۰۶ ق.م.ا که راجع به قتل است از واژه کار استفاده کرده و کار معادل فعل است، یعنی اینکه متهم باید فعلی را انجام دهد و چون در این ماده به ترک فعل اشاره نکرده، با در نظر گرفتن ماده ۲ ق.م.ا که فعل یا ترک فعلی را جرم می‌داند که برای آن مجازات تعیین شده باشد، نباید قایل به وقوع قتل عمد از طریق ترک فعل شد. به عبارت دیگر قتل عمد دانستن چنین ترک فعلی مخالف اصل قانونی بودن جرم و مجازات است (نک: پوربافرانی، ۲۹).

مخالفان وقوع قتل عمد از طریق ترک فعل، برای تقویت نظر خود به بند ۲ ماده واحده قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی ۱۳۵۴

استناد می‌کنند که به موجب آن: هر گاه کسانی که حسب قانون یا وظیفه مکلفند به اشخاص آسیب دیده یا اشخاصی که در معرض خطر جانی قرار دارند کمک کنند از اقدام لازم و کمک به آنها خودداری کنند، به حبس جنحه‌ای از شش ماه تا سه سال محکوم خواهند شد. طبق این نظر، بند ۲ ماده واحده، جایگزین قتل ناشی از ترک فعل شده است. بنابراین چون در این بند به قتل عمد اشاره نشده است، این سکوت را باید به نفع متهم تفسیر کنیم (همان منبع).

دلیل دیگر مخالفان ممکن است استناد به قاعده تدرء الحدود بالشبهات باشد. مفاد اجمالی قاعده آن است که در مواردی که وقوع جرم یا انتساب آن به متهم یا مسئولیت و استحقاق مجازات وی به جهتی محل تردید باشد، به موجب این قاعده باید جرم و مجازات را منتفی دانست. این قاعده از نظر حقوقدانان اسلامی از قواعد تفسیری است و با قاعده تفسیر به نفع متهم از جهاتی همتایی دارد (نک: محقق داماد، ۴۵).

۲-۲- نظر موافقان

بعضی از حقوقدانان معتقدند: در صورتی که تارک فعل قانوناً یا به موجب قرارداد و توافق مکلف به انجام فعل باشد و به قصد سلب حیات از دیگری از انجام آن خودداری کند، آن ترک فعل عنصر مادی جرم قتل محسوب می‌شود (گلدوزیان، ۵۵). بر این اساس چنانچه فردی به هر نحو حیات دیگری را به خود وابسته ساخته و متعهد به انجام وظایفی در حفظ زندگی وی شود اگر با ترک فعل خویش به طور غیر مستقیم حیات متعهد له را به مخاطره افکند در صورت وقوع جنایت و احراز عمد، به قصاص محکوم می‌گردد (صادقی، ۶۸). بعضی از حقوقدانان در مورد ماده ۲۰۶ ق.م.ا. و اینکه قانونگذار در این ماده فقط به "کار" اشاره کرده که معنایی غیر از ترک فعل دارد، معتقدند: «کانون توجه مقنن در این ماده احصاء رکن معنوی قتل عمدی است و مقنن به هیچ وجه در مقام بر شمردن موارد عمل مرتکب نیست، در عین حال از متن ماده نیز عدم امکان وقوع قتل عمدی با ترک فعل استنتاج نمی‌شود» (آقایی نیا، ۳۷).

از نظر این گروه ترک فعلی که انجام آن وظیفه مکلف باشد با حصول شرایطی این قابلیت را دارد که موجب تحقق قتل عمدی شود یعنی چنانچه تارک فعل بداند عملی را که ترک می‌کند با قتل دیگری ملازمه دارد، در صورت وقوع قتل در معرض اتهام قتل عمدی قرار دارد. حقوقدانانی که به نقش ترک فعل در وقوع جرم قتل عمدی باور دارند،

موضوع را از باب تسبیب پیگیری کرده‌اند و عقیده دارند که ترک فعل سبب وقوع مرگ شده است (نک: ولیدی، ۷۷؛ صادقی، ۶۸).

۳- نظر فقها

فقها در کتب فقهی خود بر ضابطه مشخصی در مورد نقش ترک فعل در جرم قتل عمدی تاکید نکرده و بیشتر به بررسی موردی پرداخته‌اند. هر چند به نظر بعضی از حقوقدانان، فقها عموماً ارتکاب قتل عمد با ترک فعل را با تاکید بر ضرورت رابطه سببیت پذیرفته‌اند (نک: آقایانی، ۳۹)، علی رغم این مطلب، بین فقها نیز در این خصوص اختلاف نظر است.

۳-۱- نظر مخالفان

بعضی از فقها وقوع قتل عمد با ترک فعل را محل تردید دانسته‌اند، با این توضیح، مرگ که یک امر وجودی است، نمی‌تواند ناشی از یک امر عدمی باشد (نک: خویی، ۶/۲). بر اساس این نظر فقط فعل می‌تواند رکن مادی قتل باشد و ترک فعل این توانایی و قابلیت را ندارد که سبب یک امر وجودی یعنی قتل شود، حتی اگر شخص تارک عملی را ترک کرده باشد که موظف به انجام آن بوده است.

بعضی دیگر نیز در موافقت با این نظر، رابطه سببیت را در این نوع قتل مخدوش دانسته‌اند (نک: نجفی، ۱۵۳/۴۲). در این حالت به علت خدشه در رابطه سببیت، انتساب قتل به تارک فعل محل تردید است. بعضی از فقهای اهل سنت نیز در فرضی که شخصی دیگری را حبس و از رساندن آب و غذا به وی خودداری می‌کند، در صورت مرگ زندانی، حبس کننده را ضامن نمی‌دانند، به این دلیل که رابطه سببیت موجود نیست (بهنسی، ۲۱۰).

۳-۲- نظر موافقان

در مقابل نظر فوق، به نظر عده‌ای دیگر از فقها، اگر جانی محبوس را از طعام و شراب منع کند، چنانچه مدت حبس وی به گونه‌ای باشد که معمولاً افراد محبوس در آن مدت زنده نمی‌مانند، در صورت وقوع مرگ، قتل عمدی خواهد بود، هر چند جانی قصد قتل نداشته باشد (نک: موسوی خمینی، ۵۱۰/۱). طبق این نظر ترک فعل نه تنها می‌تواند رکن مادی قتل عمد باشد که حسب مورد می‌تواند نوعاً کشنده باشد و در این صورت نیازی به اثبات قصد قتل تارک نیست.

به نظر بعضی از فقهای اهل سنت سبب مرگ ممکن است ایجابی (فعل) یا سلبی (ترک فعل) باشد. بر اساس این نظر ترک فعل نیز می‌تواند سبب قتل شود مانند اینکه کسی شخص ناتوانی را در محلی بازداشت کند و از رساندن آب و غذا به وی عمداً خودداری کند و در اثر ترک فعل وی مجنی علیه فوت کند (نک: عوده، ۸۹).

بعضی معتقدند: «چنانچه جانی فعلی را ترک کند که حیات قربانی بر انجام آن فعل مترتب است، قتل ارتكابی عمدی خواهد بود. مثلاً مادر در مدتی بچه خود را شیر نداده و این مدت به میزانی است که کودک معمولاً در آن مدت می‌میرد و یا جانی شخصی را در اتاقی زندانی می‌کند و به وی آب و غذا نمی‌رساند به نحوی که این شخص معمولاً در اثر نرسیدن آب و غذا در آن مدت تلف می‌شود» (مرعشی، ۱۰۵). شناسایی ترک فعل به عنوان رکن مادی جرم قتل عمد از نقاط قوت این نظریه است اما مثال‌های این نظریه از مصادیق ترک فعل نیستند. در فرضی که جانی، شخصی را در اتاقی زندانی می‌کند و به وی آب و غذا نمی‌رساند و محبوس در اثر آن می‌میرد، در مجموع رفتار ارتكابی متهم، فعل و ترک فعل موجب قتل می‌باشد. البته در این فرض بعضی از حقوقدانان اعتقاد به فعل ناشی از ترک فعل دارند که به موجب آن جرم انجام شده یا اقدام به ارتكاب فعل غیر قانونی در شرایطی است که مرتکب خود قانوناً مکلف به حفظ ارزشهایی چون جان، مال و آزادی دیگران است (گلدوزیان، ۱۸۴)، این نظر در تعارض با ماده ۲ قانون مجازات اسلامی است که فقط فعل یا ترک فعلی را که برای آن مجازات تعیین شده باشد، جرم می‌داند و به فعل ناشی از ترک فعل اشاره نکرده است، هرچند که بعضی از حقوقدانان نیز با عنوان فعل ناشی از ترک فعل مخالفند و آن را نوعی فعل می‌دانند (اردبیلی، ۲۱۱/۱؛ صانعی، ۲۵۸/۱). در مثال مزبور یعنی حبس دیگری و رساندن آب و غذا به وی، بعضی از فقها علی‌رغم مخالفت با ارتكاب قتل عمد از طریق ترک فعل، معتقد به قتل عمدی هستند که ظاهراً رفتار تارک را فعل و ترک فعل دانسته‌اند (نک: نجفی، ۴۱/۱۹).

۴- نظر اداره حقوقی قوه قضاییه

یکی از منابع ارشادی مهم در نظام قضایی کشور، نظر اداره حقوقی قوه قضاییه است. درباره نقش ترک فعل در وقوع قتل، دو نظریه از سوی این اداره صادر شده است که به ترتیب به بررسی آنها می‌پردازیم:

۴-۱- این اداره در نظریه شماره ۱۳۶۹/۱۱/۱۶-۷/۳۶۴۵ چنین اعلام می‌دارد: با توجه به عناصر تشکیل دهنده قتل که در ماده ۲ قانون دیات (ماده ۲۹۵ ق.م.ا) عنوان گردیده و اینکه مراد از فعل مذکور در همان ماده، اعم از فعل مثبت یا منفی است و اگر قتل مستند به ترک کاری باشد مانند آنکه سوزن‌بان راه آهن به وظیفه خود عمل نکند یا نجات غریق محل کار خود را ترک کند و در اثر عدم انجام وظیفه و ترک محل خدمت، شخص یا اشخاصی کشته شوند، عمل ارتكابی در حکم قتل شبه عمد بوده و مجازات آن وفق قانون حدود و قصاص و دیات خواهد بود (مکرم، ۱۳۸۳). اداره حقوقی در این نظریه به ترک فعل غیر عمدی اشاره کرده است. عدم اشاره به رفتار عمدی متهم و نیز تطبیق آن با قتل در حکم شبه عمد، مهر تاییدی بر این ادعاست.

۴-۲- در نظریه دیگری از اداره حقوقی به شماره ۱۳۵۷/۲/۱۷-۷/۱۰۹۸ قتل عمد با ترک فعل، صریحاً پذیرفته شده است. طبق این نظر: همانگونه که قتل در اثر ارتکاب فعل مانند جرح و خفه کردن و نظایر اینها تحقق می‌یابد، ممکن است در اثر ترک فعل هم تحقق یابد، مثلاً اگر مادری شیر دادن فرزندش را تعهد کرده است به قصد کشتن طفلش به او شیر ندهد تا بمیرد، قاتل محسوب است. هر گاه کسی که طبق مقررات (نظامات دولتی) مسئول نجات غریق است و برخلاف مسئولیت و وظیفه خود از نجات غریق امتناع ورزد و آن شخص در آب خفه شود، عمل وی جرم و مشمول بند ۲ ماده واحده قانون خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی است. در این مورد رابطه علیت بدین نحو ملحوظ است که مسئول نجات غریق منحصراً قصد ترک فعل را دارد، نه قصد نتیجه را و از این رو قتل مذکور از مصادیق شبه عمد و مسئول مذکور ضامن پرداخت دیه خواهد بود. در صورتی که مسئول نجات غریق مرتکب ترک فعل شود و قصدش حصول نتیجه (خفه شدن غریق) باشد و نتیجه حاصل شود، مسئول یاد شده قاتل محسوب و مجازات قتل عمد را خواهد داشت (رحیمی اصفهانی، ۲۰۷). هر چند در نظریه اخیر اداره حقوقی، قتل عمد با ترک فعل به صراحت پذیرفته شده است، با این حال نکته‌ای که در این بین محل تامل می‌باشد این است که، طبق این نظریه اگر تارک قصد نتیجه نداشته باشد، قتل ارتكابی شبه عمد یعنی مشمول بند ب ماده ۲۹۵ ق.م.ا است. شبه عمد دانستن این نوع قتل و تطبیق آن با بند ب ماده ۲۹۵ ق.م.ا به دو دلیل محل ایراد است:

نخست آنکه، قانونگذار در بند ب ماده ۲۹۵ صریحاً اشاره به واژه فعل کرده است. در حالی که در ما نحن فیه رفتار متهم ترک فعل است. یعنی اینکه با توجه به اشاره

قانونگذار به ارتکاب فعل (نه کار) در بند ب ماده ۲۹۵ و با در نظر گرفتن ماده ۲ ق.م.ا. باید گفت: از دید قانونگذار قتل شبه عمد نمی‌تواند ناشی از ترک فعل باشد. دوم اینکه، در قتل شبه عمد معمولاً اصل انجام عمل مشروع است. به عبارت دیگر نه تنها رفتار ارتكابی متهم نوعاً کشنده نیست، بلکه اصل انجام آن از دید قانونگذار مباح است، مثل عمل پدر در تأدیب فرزند یا عمل پزشک در طبابت که اتفاقاً منتهی به جنایت شوند، لکن در ترک فعل مذکور در نظریه اخیر اداره حقوقی قوه قضائیه، اساس رفتار یعنی صرف ترک فعل نامشروع است، از این لحاظ چنین قتلی قابل تطبیق با بند ب ماده ۲۹۵ ق.م.ا. نیست. اگر ما چنین قتلی را در حکم شبه عمد و مشمول تبصره ۳ ماده ۲۹۵ بدانیم، ایرادات مذکور برطرف می‌شود، چون قانونگذار در آن تبصره به فعل ارتكابی متهم اشاره نکرده بلکه به بی احتیاطی، بی مبالاتی و... اشاره کرده و به نوعی رفتار متهم را در نظر گرفته که می‌تواند شامل ترک فعل هم باشد. از طرف دیگر اساس رفتار در اینجا یعنی بی احتیاطی، بی مبالاتی و... غیرقانونی است.

۵- نقد و بررسی نظر مخالفان

در تحلیل موضوع باید گفت: از یک طرف آرا و دلایل مخالفان فاقد قوت و استحکام لازم است و از طرف دیگر موافقان وقوع قتل عمد با ترک فعل نتوانسته‌اند دلایل محکمی برای اثبات نظر خویش و رد نظر مخالفان ارائه کنند. بنابراین هم باید دلایلی برای رد نظر مخالفان اقامه کرد و هم دلیل محکمی برای اثبات امکان وقوع قتل عمدی با ترک فعل ارائه کرد که در این راستا باید ارکان این جرم تبیین شوند. هر جرمی دارای سه رکن قانونی، مادی و روانی است. وقتی ارکان سه گانه جرمی مشخص شوند وجود آن جرم خودبه خود اثبات می‌شود.

مهمترین دلایلی که برای رد نظر مخالفان می‌توان ارائه کرد عبارتند از:

۱-۵- در مورد اینکه قانونگذار در ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی فقط به "کار" اشاره کرده و اینکه کار چیزی غیر از ترک فعل است، باید گفت: اشکال این نظر در آن است که واژه‌های فعل و کار را یکی پنداشته در حالی که این گونه نیست. واژه کار در بندهای سه گانه ماده ۲۰۶ ق.م.ا. به معنایی غیر از فعل و یا حتی غیر از ترک فعل است. حتی در عرف ما کار به معنای فعل صرف نیست، مثلاً شخصی که به احترام یک شخصیت بزرگ از جای خویش بلند نمی‌شود، عرف کارش را زشت می‌داند و نه ترک

فعلش را. بنابراین از نظر عرف، کار، معنایی وسیع‌تر از فعل و ترک فعل دارد. اگر واژه کار و فعل یکی باشند عمل قانونگذار محل ایراد است، چون مجاز نیست از کلمات مترادف استفاده کند. به عبارت دیگر واژه کار در ماده ۲۰۶ ق.م.ا معادل واژه فعل در ماده ۲ آن قانون نیست. اصل بر عدم ترادف کلمات در قانون است و به نظر می‌رسد قانونگذار از کلمات مترادف استفاده نکرده است.

۲-۵- در مورد استناد مخالفان به بند ۲ ماده واحده قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی باید گفت: جرم موضوع بند ۲ ماده واحده مطلق است، چون وقوع مرگ شرط محکومیت نیست (نک: آقای نی، ۳۸). به عبارت دیگر وقتی ثابت شود که قربانی آسیب دیده یا در معرض خطر بوده و متهم علی‌رغم اینکه می‌توانست با توجه به حرفه خود کمک موثری به مصدوم بکند، از کمک رسانیدن به وی خودداری کرده، جرم محقق شده است. از طرف دیگر صدر ماده واحده با عنوان قانون خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی و نیز عبارت انتهایی بند اول آن در الزام کردن بیمارستانها به پذیرش این مصدومین جملگی موید آن است که قانونگذار فرضی را مد نظر داشته که در آن متهم خود در وقوع حادثه نقشی نداشته و سبب چنین وضعیتی نبوده است.

۳-۵- در رد استناد به قاعده "درأ" باید گفت: استناد به قاعده درأ در چنین مواردی در جای خود خالی از اشکال نیست. وقتی که شخص می‌داند وظیفه‌ای در حفظ حیات دیگری دارد و می‌داند که عدم انجام آن وظیفه منتهی به مرگ وی می‌شود، در عین حال از انجام آن وظیفه عمداً و به قصد قتل خودداری می‌کند، در چه چیزی شبهه دارد؟ اگر شبهه حکمی باشد یعنی اینکه قانونگذار چنین عملی را جرم ندانسته است و در این صورت اصل برائت جاری می‌شود، در حالی که به نظر می‌رسد قانونگذار چنین ترک فعلی را نه تنها جرم، بلکه موجب تحقق قتل عمد نیز می‌داند. ذکر واژه کار در بندهای سه گانه ماده ۲۰۶ ق.م.ا را باید به معنای رفتار مرتکب و چیزی غیر از فعل مذکور در ماده ۲ آن قانون دانست. شبهه موضوعیه هم که کاربرد ندارد. قطعاً حصول شبهه در چنین مواردی از چنان قوتی بر خوردار نیست که به خاطر آن به قاعده درأ رجوع کنیم.

۴-۵- در مورد نظر بعضی از فقهای مخالف که وجود رابط سببیت را در این قتل مخدوش دانسته‌اند، لازم به ذکر است: این نظر در مورد ترک فعل صرف و در جایی که

شخص متهم وظیفه‌ای در قبال قربانی نداشته، صحیح است اما در جایی که شخص تارک موظف به اقدام بوده، این نظر محل تردید است، چون از نظر عرف چنین رابطه‌ای برقرار است. عرف در اینجا شخص تارک را قاتل می‌شمارد. بعضی از فقها صریحاً به نقش عرف در استناد دادن جنایت به عمل جانی تاکید کرده‌اند (محقق حلی، ۱۹۶/۴).

۶- ارکان جرم قتل عمدی با ترک فعل

در حقوق کیفری، زمانی می‌توان از وجود یک جرم سخن گفت که ارکان سه گانه آن (قانونی، مادی، معنوی) ثابت شده باشد. بنابراین ناچاریم این ارکان را در جرم قتل عمد با ترک فعل اثبات کنیم.

۶-۱- رکن قانونی

اصل قانونی بودن جرم و مجازات اقتضا دارد که نفس جرم در قانون مجازات تعریف شود. رکن قانونی جرم قتل عمد با ترک فعل ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی است. واژه "کار" در این ماده با توجه به نظر عرف هم فعل و هم ترک فعل است. شاید از ظاهر ماده ۲۰۶ ق.م.ا و نیز تعبیر انجام کار در آن این معنا برداشت شود که منظور، فعل مادی مثبت است و نصاً و ظهراً دلالتی بر ترک فعل ندارد. در جواب باید گفت: نباید به این ظاهر توجه کرد چون از یک طرف قانونگذار در ماده ۲۰۶ ق.م.ا در مقام تبیین عنصر روانی و به عبارت دیگر عمدی بودن جنایت بوده است. از طرف دیگر از تعبیر انجام کار استفاده کرده که معنی عرفی آن شامل ترک فعل نیز می‌باشد (نک: میر محمد صادقی، ۳۶).

۶-۲- رکن مادی قتل عمدی ناشی از ترک فعل

رکن مادی تجلی عناصر روانی مرتکب در عالم خارج است که با وجود آنها جرم اتفاق می‌افتد و در صورت نبود هر یک از آنها جرم واقع نمی‌شود که در این خصوص عبارتند از:

۶-۲-۱- ایجاد اسباب خطر - ترک فعل، زمانی که شخص تعهد یا مسئولیتی را

در قبال حفاظت از دیگری می‌پذیرد، اسباب وقوع قتل قربانی را فراهم می‌کند و چون خطر مرگ به تبع تعهد شخص به وجود آمده، در نتیجه وی موظف به دفع آن خطر است. مثلاً شنا کردن بدون آشنایی با فنون آن در دریا یا استخر خطرناک است و یک انسان متعارف که آشنا به مهارت‌های شناگری نیست، وارد آب نمی‌شود، اما همین انسان

در صورت وجود نجات غریق دست به خطر می‌زند و وارد آب می‌شود به امید آنکه نجات غریق مواظب وی است. یا در فرضی که مریضی را که فاقد توان حرکتی است برای مراقبت به یک پرستار می‌سپارند. تعهد پرستار سبب می‌شود شخص مریض رها شود (ایجاد خطر) به این امید که پرستار از وی مواظبت خواهد کرد. چنانچه پرستار عمداً از انجام وظیفه خود به قصد وقوع قتل خودداری کند، مرتکب قتل عمدی شده است.

۶-۲-۲- تاثیر اسباب خطر نسبت به مجنی علیه

اسباب خطری که به واسطه تعهد شخص ایجاد شده باید سبب مرگ قربانی شوند. مثلاً شخصی ممکن است به امید اقدام نجات غریق وارد استخر شود (ایجاد خطر ناشی از تعهد دیگری) و بمیرد اما مرگ وی ناشی از عدم اقدام تارک نباشد بلکه ممکن است در آب سخته کرده یا شخص دیگری عمداً او را در آب خفه کرده باشد. یا مرگ بیمار نه به سبب عدم مراقبت پرستار بلکه به واسطه افتادن از روی تخت بیمارستان باشد که کوتاهی و عدم مراقبت پرستار علت آن نبوده، که ناشی از بی احتیاطی خود بیمار بوده است. باید ثابت شود که وقوع مرگ ناشی از عدم اقدام تارک بوده است. به عبارت دیگر مرگ قربانی متأثر از عدم اقدام تارک می‌باشد. هر زمانی که شبهه حاصل شود سکوت تارک در وقوع حادثه نقشی نداشته، حصول این شبهه را باید به نفع وی تفسیر کنیم.

۶-۲-۳- رابطه سببیت

قتل عمد از جرایم مقید است که در آن حصول نتیجه شرط است. بنابراین باید بین رفتار متهم و مرگ مجنی علیه رابطه سببیت وجود داشته باشد. یکی از دلایل مخالفان استناد به عدم وجود رابطه سببیت بین مرگ قربانی و رفتار متهم است (نک: نجفی، ۱۵۳/۴۲). این نظر در جایی که شخص، وظیفه‌ای در برابر حفاظت از دیگری ندارد، صحیح است ولی در جایی که تارک در قبال دیگری متعهد به اقدام است، پذیرفتنی نیست. یک طفل یا یک نوزاد هیچ وقت قادر به محافظت از خویش نیست و چه بسا به طرق مختلف خود را معرض خطر قرار دهد. شاید پدر و مادر این فرزند در وقوع خطر نقشی نداشته باشند اما اگر از وقوع خطر آگاه باشند و مانع از تاثیر آن به طفل نشوند تا کشته شود، مسئولند، یعنی از نظر عرف بین عدم اقدام والدین و مرگ فرزند رابطه وجود دارد (نک: آقای نی، ۳۰). در جایی که شخص با اتکاء و امید به اقدام نجات غریق وارد استخر می‌شود، لکن بر اثر عدم اقدام وی خفه می‌شود، هر چند از نظر علت ومعلول مادی بین عمل تارک و مرگ قربانی رابطه‌ای نیست، اما عرف، این رابطه را

برقرار می‌کند و جنایت را به تارک نسبت می‌دهد. قبلاً گفتیم که بعضی از فقها صریحاً به نقش عرف در استناد دادن جنایت به عمل جانی تاکید کرده‌اند (محقق حلی، ۱۹۶/۴). همان گونه که بعضی از حقوقدانان متذکر شده‌اند «در بحث از رابطه سببیت در حقوق جزا نباید کاملاً اسیر مباحث فلسفی در مورد رابطه علیت شد. در عالم حقوق باید به سببیت قانونی که در بسیاری از موارد مبتنی بر قضاوت عرف و قابل سرزنش بودن رفتار مرتکب می‌باشد توجه کرد» (میرمحمدصادقی، ۴۳). به همین دلیل در دعاوی مطروحه در پاره‌ای از کشورها تصمیم‌گیری در مورد رابطه سببیت به عهده هیأت منصفه گذاشته می‌شود که آنها بر مبنای درک متعارف تصمیم‌گیری می‌کنند (همان منبع). در مورد رابطه سببیت چند نکته لازم به ذکر است:

الف: ترک فعل باید غیر قانونی و برخلاف تعهدات مرتکب باشد. بنابراین ترک یک فعل مباح و مشروع هرگز نمی‌تواند موجب ضمان مرتکب گردد، مثلاً در جایی که شخص در مقام دفاع مشروع از خویش، مهاجم را در موقعیت مرگباری قرار می‌دهد، تعهدی در قبال حفظ حیات وی ندارد.

ب: نقش ترک فعل در قتل زمانی محقق است که ثابت شود تارک قادر به انجام فعل عهده خویش بوده است. فرض کنید دریا به قدری طوفانی است که عملاً امکان نجات قربانی توسط نجات غریق مسئول در آن قسمت از ساحل دریا وجود ندارد و چه بسا این عمل برای خود نجات غریق خطرات جانی داشته باشد.

ج: هر زمانی شبیه حاصل شود که قربانی خود در وقوع حادثه نقش داشته است حصول این شبیه را باید به نفع تارک فعل دانسته، قتل عمدی را مردود شمرد، مثلاً قربانی علی رغم هشدار نجات غریق به قسمت عمیق استخر رفته باشد.

۳-۶- رکن روانی جرم قتل عمدی ناشی از ترک فعل

صرف نقض اوامر و نواهی قانونگذار به تنهایی برای وقوع جرم کافی نیست. رفتار مجرمانه باید نتیجه خواست و اراده فاعل باشد. به عبارت دیگر میان فعل مادی و حالات روانی فاعل باید نسبتی موجود باشد تا بتوان مرتکب را مجرم شناخت.

۳-۶-۱- علم به وجود اسباب خطر - شخصی که تعهدی را در قبال مراقبت و حفاظت از دیگری می‌پذیرد باید به امکانات موجود و اراده و توانایی خود در نجات از دیگری علم داشته باشد، مثلاً نجات غریق به امکان غرق شدن غریق با توجه به وضعیت موجود واقف باشد.

۶-۳-۲- قصد ترک فعل - شخص تارک باید از روی عمد یعنی با علم و اراده، ترک فعل کند. به عبارت دیگر عدم انجام وظیفه باید خواست تارک باشد. در جایی که عدم اقدام، ناشی از خطای کیفری (بی احتیاطی، بی مبالاتی، عدم مهارت، عدم رعایت نظامات دولتی) متهم باشد، در وقوع قتل عمدی تردید است. مثلاً در فرضی که نجات غریق برای نوشیدن چای منطقه استحقاقی خود را ترک می‌کند یا پرستار به واسطه جواب دادن به گوشی تلفن در مراقبت از بیمار غفلت کند، در صورت وقوع قتل، قابل تطبیق با قتل عمد نیست. در چنین مواردی که اشخاص نه از روی عمد، بلکه با ارتکاب خطای کیفری سبب قتل دیگری می‌شوند، قتل ارتكابی غیر عمدی بوده و با حصول شرایط مشمول تبصره ۳ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی خواهد شد. البته بعضی از حقوقدانان از اطلاق غیرعمدی به جرایمی که خطای کیفری رکن روانی آنهاست، انتقاد کرده‌اند، به این دلیل که در این قبیل جرایم آنچه از نظر فاعل مغفول مانده، نتیجه فعل است ولی در اینکه در فعل خود عامد بوده، تردیدی نیست (اردبیلی، ۱/۲۴۵).

۶-۳-۳- قصد نتیجه - در جرمی مثل قتل عمدی که مقید است صرفداشتهن سوءنیت عام یعنی قصد رفتار منتهی به سلب حیات از دیگری کافی نیست بلکه متهم به تبع قصد رفتار، باید قصد نتیجه نیز داشته باشد. قصد نتیجه بدین معناست که مرگ قربانی مطلوب و مقصود متهم باشد، یعنی هدف نهایی متهم بر سلب حیات از یک انسان زنده دیگر استوار باشد. بنابراین در قتل ناشی از ترک فعل، صرف عمد در عدم انجام وظیفه دلیل بر وقوع قتل عمدی نیست، چرا که تارک به تبع عمد در ترک فعل باید قصد سلب حیات از قربانی را نیز داشته باشد. در نظریه اخیر اداره حقوقی (شماره ۱۰۹۸/۷-۱۷/۲/۱۳۷۵)، ترک فعل زمانی می‌تواند موجب تحقق قتل عمد شود که با قصد نتیجه صورت بگیرد (نک: رحیمی اصفهانی، ۲۰۷). پذیرش این نظر بدین معنی خواهد بود که تمامی قتل‌های ارتكابی ناشی از ترک فعل مشمول بند الف ماده ۲۰۶ ق.م.ا خواهد بود که در آن مدعی باید قصد نتیجه متهم را ثابت کند. به عبارت دیگر ما ترک فعل نوعاً کشنده نداریم. محدود ساختن ترک فعل منتهی به قتل عمد به بند الف ماده ۲۰۶ ق.م.ا پذیرفتنی نیست. در جایی که ترک فعل خیلی خطرناک بوده به نحوی که مرگ قربانی نتیجه قطعی آن باشد، صرف اثبات عمد جانی در ترک فعل، باید کافی برای تحقق قتل عمد باشد. فرض کنید قسمتی از یک جاده در مسیر یک پیچ تند که مشرف به دره‌ای عمیق است ریزش کرده و اداره راه شخصی را برای هشدار به رانندگان برای عدم تردد از آن مسیر در آنجا گمارده است. اگر این شخص عمداً از هشدار دادن به

راننده‌ای خودداری کند، آیا این ترک فعل وی نوعاً کشنده نیست؟ یا پرستاری مسئول مراقبت از یک بیمار قلبی است و باید در مواقع حملات قلبی که خطرناکند داروی معینی را به وی تزریق کند. اگر این پرستار در موقع بروز حمله قلبی از تزریق دارو به بیمار خودداری کند و در عین حال آگاه باشد که این عدم تزریق دارو به مرگ بیمار منتهی می‌شود، آیا عمل پرستار را نمی‌توان مشمول بند ج ماده ۲۰۶ ق.م.ا دانست؟ بنابراین ترک فعل علاوه بر اینکه می‌تواند با قصد قتل موجب قتل عمد شود، حسب مورد می‌تواند نوعاً کشنده باشد که در این صورت صرف اثبات عمد مر تکب در ترک فعل برای تحقق قتل عمد کفایت و نیازی به اثبات قصد مجرمانه وی نیست (نک: گلدوزیان، ۵۴).

نتیجه

ترک فعل با لحاظ شرایط دیگر نه تنها می‌تواند موجب قتل دیگری شود که حسب مورد می‌تواند مشمول بندهای سه گانه ماده ۲۰۶ شده و قتل ارتكابی را عمدی سازد. هر چند قانونگذار در بندهای سه گانه ماده ۲۰۶ به انجام کار از سوی قاتل اشاره کرد، اما واژه کار در اینجا به معنای فعل مصرح در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی نیست. در جایی که شخصی حفاظت یا مراقبت از دیگری را می‌پذیرد، به تبع پذیرفتن این تعهد اسباب موجب مرگ را ایجاد می‌کند، در نتیجه موظف به دفع آن خطر است. به عبارت دیگر واژه کار در ماده ۲۰۶ ق.م.ا در معنای رفتار به کار رفته است، همان گونه که عرف، کار را به معنای رفتار می‌داند. از طرف دیگر اصل بر آن است که قانونگذار از کلمات مترادف استفاده نمی‌کند. یعنی اینکه قانونگذار مجاز نیست در ماده ۲ ق.م.ا از واژه فعل و در ماده ۲۰۶ آن قانون، به جای فعل از کار استفاده کند. هر چند از نظر علت و معلول مادی بین فعل تارک و مرگ قربانی رابطه علیت نیست، اما از نظر عرف این رابطه انتساب برقرار است، زیرا عرف کسی را که حیات دیگری را بر حسب قانون، قرارداد و یا عرف به خود وابسته ساخته، در صورت عدم اقدام مسئول می‌شمارد.

علی رغم این مطالب وبا توجه به حساسیت جرم قتل عمدی که در آن عزیزترین ودیعه الهی یعنی حیات مورد تعرض قرار می‌گیرد، پیشنهاد می‌گردد:

۱- قانونگذار در اصلاحات آتی قانون مجازات اسلامی به جای واژه کار از واژه رفتار در بندهای سه گانه ماده ۲۰۶ استفاده کند تا از اختلاف بی‌مورد در این خصوص جلوگیری شود.

۲- اگر ترک فعل به قصد قتل یا از روی عمد باشد به نحوی مرگ قربانی نتیجه قطعی آن باشد، مشمول بندهای سه گانه ماده ۲۰۶ ق.م.ا، و در غیر این صورت مشمول تبصره ۳ ماده ۲۹۵ آن قانون باشد، البته مشروط بر اینکه در اثر ترک فعل مرگ قربانی حاصل شود. اگر مرگ قربانی حاصل نشد آن را مشمول قوانین خاص یا بند ۲ ماده واحده قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی بدانیم.

فهرست منابع

۱. آقایی نیا، حسین، *جرایم علیه اشخاص*، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۵، چاپ دوم؛
۲. همو، *قتل در نظام کیفری ایالات متحده آمریکا* (ترجمه)، نشر پیام دار، تهران، ۱۳۸۳، چاپ اول؛
۳. آزمایش، علی، *تقریرات حقوق جزای اختصاصی*، جزوه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۰؛
۴. ابوزهره، محمد، *الجریمه و المسئولیه*، مطبوءه مخیمره، قاهره، بی تا؛
۵. اردبیلی، محمدعلی، *حقوق جزای عمومی*، نشر میزان، تهران، جلد اول، ۱۳۸۴، چاپ ششم؛
۶. بهنسی، احمد، *الجرایم فی الفقه الاسلامی*، دارالشروق، بیروت، ۱۹۸۸، چاپ ششم؛
۷. یاد، ابراهیم، *حقوق کیفری اختصاصی*، انتشارات رهام، تهران، جلد اول، ۱۳۸۱، چاپ اول؛
۸. پوربافرانی، حسن، *ترک فعل در قتل عمدی*، ماهنامه دادرسی، ۱۳۸۰، شماره ۵۲، صص ۴۵-۶۰؛
۹. حسینی عاملی، محمدجواد، *مفتاح الکرامه*، موسسه آل البیت، قم، جلد دوازدهم، بی تا؛
۱۰. حسینی شیرازی، محمد، *کتاب القصاص*، دارالقرآن الکریم، قم، بی تا؛
۱۱. خویی، ابوالقاسم، *مبانی تکمله المنهاج*، موسسه احیاء آثار امام خویی، قم، جلد دوم، ۱۴۲۲ هـ. ق؛
۱۲. رحیمی اصفهانی، عباسعلی، *مجموعه قانون مجازات اسلامی*، معاونت پژوهش و تدوین و تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری، تهران، ۱۳۸۲، چاپ دوم؛
۱۳. سپهوند، امیرخان، *جرایم علیه اشخاص*، انتشارات مجد، تهران، ۱۳۸۶، چاپ اول؛
۱۴. صادقی، محمدهادی، *جرایم علیه اشخاص*، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۲، چاپ ششم؛

۱۵. صانعی، پرویز، *حقوق جزای عمومی*، انتشارات گنج‌دانش، تهران، جلد اول، ۱۳۷۳، چاپ ششم؛
۱۶. عوده، عبدالقادر، *التشريع الجنایی الاسلامی*، انتشارات بعثت، قم، ۱۴۰۳ هـ.ق، چاپ اول؛
۱۷. گلدوزیان، ایرج، *حقوق جزای اختصاصی*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۰، چاپ هشتم؛
۱۸. همو، *بایسته‌های حقوق جزای عمومی*، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۰، چاپ چهارم؛
۱۹. محقق حلی، نجم‌الدین، *شرايع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، انتشارات استقلال، تهران، ۱۴۰۳ هـ.ق؛ چاپ چهارم؛
۲۰. محقق داماد، مصطفی، *قواعد فقه*، بخش جزایی، انتشارات علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۱، چاپ سوم؛
۲۱. مرعشی، محمدحسن، *دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام*، نشر میزان، تهران، ۱۳۷۶، چاپ اول؛
۲۲. مکرم، علی، *بانک اطلاعات آرای دادگاهها و نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه*، تهران، ۱۳۸۳؛
۲۳. موسوی خمینی، روح‌الله، *تحریر الوسیله*، انتشارات اسلامی، قم، جلد دوم، ۱۳۶۸؛
۲۴. میرمحمدصادقی، حسین، *تحلیل مبانی حقوق جزای (ترجمه)*، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۴، چاپ دوم؛
۲۵. همو، *جرایم علیه اشخاص*، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۶، چاپ اول؛
۲۶. نجفی، محمدحسن، *جواهرالکلام فی شرح شرايع الاسلام*، مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۴ هـ.ق، جلد چهل و یکم؛
۲۷. همو، *جواهرالکلام فی شرح شرايع الاسلام*، مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۴ هـ.ق، جلد چهل و دوم؛
۲۸. ولیدی، محمد صالح، *جرایم علیه اشخاص*، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۵، چاپ هشتم.